

تبیین نقش روحانیت در فتنه ها و حوادث سیاسی

فاطمه کریم کشته^۱

چکیده

بی تردید، شناخت دقیق و عمیق ماهیت و محتوای نهضت‌ها و انقلاب‌ها تا حدّ زیادی به بررسی نقش و تأثیر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در روند انقلاب‌ها، چه قبل و چه بعد از آن، بستگی دارد. روحانیان به مثابه یک نهاد اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردارند. روحانیت شیعه - دست‌کم از دوره صفویه - از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار می‌آمده است. آنان همچون سایر گروه‌های اجتماعی، در مقابله با قدرت سیاسی، علاوه بر ایفای نقش معنوی خود، عهده‌دار نقش سیاسی نیز بوده‌اند و کارکردهایی همچون مشارکت و نفوذ در ارکان دولت، انزوا و انفعال سیاسی، اپوزیسیون داخلی، و رهبری قیام‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را می‌توان برای ایشان برشمرد. بنابراین هدف از انجام این تحقیق، تبیین نقش روحانیت در فتنه ها و حوادث سیاسی با استفاده از روش توصیفی- مروری و منابع معتبر کتابخانه ای بوده است. نتایج یافته های تحقیق حاکی از آن است که، روحانیون همواره جزء عناصر تأثیرگذار در روند تغییرات و بحران‌های سیاسی بوده‌اند.

واژگان کلیدی: روحانیت ، حوادث سیاسی، انقلاب اسلامی.

^۱.دانش آموخته سطح دو، حوزه علمیه زینبیه شهرستان زهک. جیمیل: Salehna400@gmail.com

مقدمه

روحانیت شیعه یکی از بزرگترین نیروهای اجتماعی در چند صد ساله اخیر ایران محسوب می شود. این نیروی اجتماعی با توجه به ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی، که در اختیار داشته، نقشی غیر قابل انکار در تاریخ سیاسی ایران قدیم و معاصر دارد. در واقع، فهم عمیق دگرگونی‌های تاریخ معاصر ایران بدون بررسی نقش نیروهای مذهبی امکان پذیر نیست تعاملات دین و جامعه ایران، یعنی روحانیون با نظام سیاسی بخش عمده‌ای از تحولات تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. روحانیون با در اختیار داشتن امتیازاتی مانند حضور دائمی در میان مردم، امتیاز آشنایی با اصول و قواعد دین و رسالت آموزش این احکام به مردم، خارج بودن از ساختار سیاسی، استقلال مالی از دولت و قدرت مذهبی آن‌ها در قالب صدور احکام و فتواها... به عنوان یک نیروی اجتماعی موثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ایفای نقش پرداخته اند. در واقع سنت بسیج توده‌ای در ایران به شدت تحت تاثیر دین و رهبران دینی بوده است.

می توان گفت، کار اصلی روحانیت تعلیم و تربیت مردم و نشان دادن راه صحیح زندگی بر پایه تعالیم الهی است و در این راستا وظایف و مسئولیت‌های زیادی مانند تحقیق و پژوهش درباره اسلام و معارف اسلامی، تربیت افراد مجتهد و صاحب نظر و افرادی که صلاحیت مرجعیت در زمینه مسائل اسلامی را داشته باشند و نیز تبلیغ و بیان کردن اسلام برای مردم را بر عهده دارند. همچنین شواهد تجربی فراوانی نشان می دهد که روحانیون شیعه در ایران در مقایسه با دیگر علما در کشورهای اسلامی در شکل گیری حوادث سیاسی نقش فعال تری داشتند. بنابراین هدف از انجام این تحقیق پاسخگویی به این سوال است که: نقش روحانیت در فتنه‌ها و حوادث سیاسی چگونه بوده است؟

۱. تعاریف و مفاهیم

الف: روحانیت در لغت و اصطلاح

واژه «روحانیت» مصدر جعلی از «روحانی»، از ریشه «روح» و به معنای معنویت در برابر مادیت، فرشته، مقدس، پاکیزه، پارسایی،^۲ صفا و معنویت و رحمت است.^۳ در اصطلاح اجتماعی، روحانیت عالمان دینی‌اند که در راه تزکیه و آموزش تعلیم الهی و رساندن آن به مردم می‌کوشند و مسئولیت نشان‌دادن راه سعادت و زندگی سالم بر پایه آموزه‌های خداوند را بر عهده دارند. واژه روحانی در این معنا تازه و نوظهور است و کاربرد آن بیشتر در دوره‌های اخیر و پس از نهضت مشروطه و متأثر از ادبیات غرب به کار رفته است.^۴

در منابع شفاهی و مکتوب گذشته اسلامی به جای روحانی بیشتر واژه‌های عالم و علما، ملا، طلبه و طلاب و آخوند به‌ویژه برای عالمان شیعه رایج بوده است. همچنین از عالمان دینی با عناوین و القابی مانند فقیه،^۵ شیخ، مرجع، نایب و عارف، حجة الاسلام و آیت‌الله یاد می‌شده است.^۶

آخوند واژه‌ای فارسی به معنی دانشمند، پیشوای دینی و معلم است. درباره اشتقاق این کلمه، آرای مختلفی است که هیچ یک از این اشتقاق‌ها، خالی از اشکالات تاریخی و زبان‌شناسی نیست و توافق کلی بر سر اصل و ریشه این کلمه حاصل نشده است. گفته شده که نخستین مورد کاربرد واژه آخوند در ایران، به مثابه عنوانی احترام‌آمیز برای روحانیون دانشمند، به دوره تیموریان مربوط می‌شود و در دوره صفویه، حرمت این کلمه حفظ شد و جز بر مردمان بسیار دانشمند اطلاق نگردیده است. در عصر قاجار، کاربرد این کلمه گسترش بیشتری یافت و شامل مدرسان مکتب‌خانه‌ها نیز گردید. البته این کلمه در میان دانشمندان آن روزگار، جایگاهی والا داشت؛ مثلاً به مشهورترین فقیه و مدرس پایان دوره قاجار، یعنی آیت الله سید کاظم خراسانی، آخوند گفته می‌شد. بعداً به‌ویژه در دوران پهلوی، از حرمت این کلمه کاسته شد و حتی مورد استعمال استهزاء‌آمیز پیدا کرد! اکنون این کلمه به گونه عام به معنای پیشوای دینی به کار می‌رود.^۷

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳: ص ۲۹۱

۲. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۰۸۵۰

۳. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۷۱۷

۴. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۲۷۲

۵. کلینی، الکافی، ج ۱: ص ۳۵.

۶. مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)، ۱۰۷/۱۰۰.

۷. موسوی‌بجنوردی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۵۰

برخی بر این باورند که وقتی از روحانیت یا واژه‌های مترادف آن یا حتی از واژه‌هایی همچون روشنفکران یا دولتمردان سخن گفته می‌شود، باید توجه داشته باشیم به اینکه در اینگونه موارد، با ابهام معانی سروکار داریم؛ این قبیل الفاظ، الفاظی نیستند که به لحاظ معنایی کاملاً واضح باشند. با این وجود، آیا ما هم در این نوشتار لابد و ناچار باید با این ابهام سر کنیم، یا باید ضرورتاً اتخاذ موضع و تعیین مراد نماییم. چون همه سخن این است که باید «نهاد روحانیت» را تعریف کنیم، بنابراین قبل از تعیین مراد، لازم دیده شد تعاریفی که در خصوص روحانیت شده است را در چند طبقه ارائه نماییم. البته برای سادگی این تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی، ما یک نام برای هر یک از آنها می‌توانیم بگذاریم؛ گرچه ممکن است این نامگذاری مورد پذیرش همگان نباشد.^۱

ب: جایگاه و منزلت روحانیت

این نیاز، که گروهی برای دفاع از دین تربیت شوند، اختصاص به دین اسلام ندارد. در ادیان آسمانی دیگر نیز، از جمله مسیحیت و یهودیت، اندیشوران دینی وجود داشته و دارند که به بیان و نشر حقایق دینی می‌پردازند. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «هر دین و از جمله اسلام، خواه ناخواه، به یک فرقه و دسته و گروهی نیازمند است که آنها علما و دانایان و متخصصان آن دین باشند. همه ادیان دنیا یک فرقه و طبقه‌ای دارند که آن را به نام‌های مختلف می‌خوانند. اینها را یک وقتی «کهنه» می‌گفتند، مسیحیان کشیش می‌گویند، که در قرآن «قسیس» معرب آن است، یهودی‌ها در عصر قرآن علمای خود را «احبار» می‌گفتند. آیا اسلام وجود صنفی را که آنها عالم دین باشند پذیرفته است؟... بله، البته پذیرفته است. دین کارشناس می‌خواهد. اگر دینی عالم دینی نداشته باشد، جاهل‌ها چیزی از آن دین باقی نمی‌گذارند. خصوصاً در اسلام، از آن جهت که دین خاتم است. علما و دانشمندان رکن بزرگی به شمار می‌روند. بسیاری از وظایف انبیا را در این عصر علما باید انجام دهند.^۲»

«با تغییراتی که در وضع زندگی مردم نسبت به صدر اسلام پیدا شده و با توسعه روزافزون علوم و احتیاجات، ضرورت دارد که گروهی همه عمر ممحض [=متمرکز] باشند برای تحصیل و اداره شئون دینی مردم. در صدر اسلام احتیاج این قدر نبوده، عقده‌ها، شبهه‌ها و همچنین معاندین و دشمنان اسلام این قدر نبوده‌اند. حتماً ضرورت دارد همیشه گروهی ممحض برای دفاع از اسلام و جوابگوی به احتیاجات دینی مردم بوده باشند»^۳.

ضرورت پاسداری از دین، که برای همه ادیان آسمانی مطرح می‌باشد، ضرورتی عقلی است: «برای اینکه جامعه در مسیر خود، جهت صحیحی داشته باشد، دچار انحراف نشود، ضرورت دارد که همواره کارشناسان دینی و مذهبی

۱. متولیان، گونه‌شناسی سیاسی علمای دینی در عصر سلطنت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۷۸

۲. مطهری، خاتمیت، ص ۱۰۸.

۳. مطهری، مشکل اساسی در سازمان روحانیت، ص ۱۱۴.

در جامعه وجود داشته باشند تا بتوانند مسیر جامعه را تصحیح کنند و معارف صحیح را در دسترس اجتماع قرار دهند و مردم را از نعمت‌های عظیم معنوی، تحفه‌ای که خدای متعال به وسیله انبیا در دسترس بشر قرار داده است، بهره‌مند کنند.» در هر دینی، ضروری است که همواره عده‌ای به آموزه‌های آن وقوف و آگاهی کامل داشته باشند و در طول زمان از ارزش‌ها و تعالیم آن نگهبانی کنند. در دین اسلام «روحانیت» و عالمان عهده‌دار این کار خطیرند. با روشن شدن ضرورت وجود روحانیت، در مورد جایگاه روحانیت گفتنی است: جایگاه و منزلتی که روحانیت در جامعه دارا هستند، برآمده از دین و جایگاه دین در جامعه است. روحانیان به دلیل برخورداری از کسب علم و دانش، به ویژه علوم دینی که در جامعه دینی ارزشمند است، دارای جایگاه اجتماعیاند و از این طریق، منزلت اجتماعی صنف روحانیت و پایگاه اجتماعی و اعتبار آنان در میان افراد جامعه شکل می‌گیرد.^۱

البته این جایگاه و منزلت اجتماعی، به معنای امتیاز و ویژگی خاص برای روحانیت نبوده و ملازمه‌ای میان این دو وجود ندارد. روحانیت به سبب ارزش دین و جایگاه دین، دارای منزلت ویژه‌ای هستند، اما امتیاز خاص و جداگانه‌ای نسبت به اقشار دیگر جامعه دارا نیستند. بنابراین برخورداری روحانیت از جایگاه و منزلت به معنای امتیاز ویژه برای آنها و به اصطلاح تافته جدا بافته از جامعه بودن روحانیت نیست: «اسلام جزء کارهایی که نکرده است یکی این است که برای علمای دین اسم مخصوص انتخاب نکرده است، همچنان که لباس مخصوص هم انتخاب نکرده است، یعنی اسلام نگفته است آن عده که علمای دین‌اند چون علمای دین‌اند باید یک لباس مخصوص داشته باشند. البته مسلم است که افرادی که عمامه به سرشان می‌گذارند یا ردا می‌پوشند، مجموعاً با مقایسه با لباس دیگران که امروز شایع است، لباسشان به لباس پیغمبر اکرم نزدیک‌تر است... اگر کسی خیال کند که اسلام برای علمای دین یک لباس به خصوصی وضع کرده و گفته است که چون تو عالم دینی هستی باید لباسی داشته باشی که با غیر عالم فرق بکند، خیر ما در دین یک چنین چیزی نداریم».^۲

باز از جمله کارهایی که اسلام درباره علمای دین نکرده است این است که در قانون خودش امتیاز و استثنا برای عالم دینی قائل نشده است، مثلاً نگفته جاهلان چهار رکعت نماز بخوانند و علما دو رکعت؛ شما اگر ثروتمند شدید، زکات بدهید و علما ندهند؛ شما اگر مالی داشتید که خمس به آن تعلق می‌گیرد خمس بدهید و علما ندهند. در ادیان دیگر بوده است، مثلاً در دین برهمنی و زردشتی، برهمن و موبد از مالیات دادن معاف بوده‌اند، ولی اسلام هیچ فرقی میان عالم و غیر عالم نه در مقررات عمومی و نه در مجازات‌ها قرار نداده است. نگفته است که اگر فلان

^۱. مصباح یزدی، مباحثی پیرامون حوزه، ص ۳۳.

^۲. مطهری، خاتمیت، ص ۱۱۵.

اسلامی نظیر شهادت، امام حسین (علیه السلام)، کربلا، عاشورا، پیامبر، امام، عدالت و مفاهیم مقابل آن مانند ظلم و فساد، یزید و... و بیان قول، فعل و تقریر معصومان، بر افکار عمومی جامعه تأثیر می‌گذاشتند و در واقع با ارائه «استراتژی‌های زبانی خود که بیانگر «جهان‌گفتمانی و گرایش‌های مذهبی سیاسی آنان بود، فرهنگ سیاسی جامعه را دچار تحول اساسی نموده، هویت‌سازی می‌کردند».^۱

علاوه بر اینها توان ارتباط با عوام و خواص، اجتهاد، عاطفی‌گری شیعه و استفاده از عنصر شهادت‌طلبی و الگوی کربلا-همچنان که مایکل فیشر به درستی در بررسی‌اش آن را بسیار مهم شمرده-را می‌توان از جمله منابع قدرت روحانیان محسوب کرد؛ الگویی که در ایام محرم قوی‌ترین نیروی ملی و بسیج اجتماعی را در اختیار روحانیت قرار می‌دهد؛ به شکلی که به تعبیر رابرت واتسون، تمام ملت به سوی یک‌سوگاری با احساسات شدید تا آن‌درجه سوق داده می‌شوند که باور کردن آن برای کسانی که شاهد آن نبوده‌اند بسیار مشکل است همچنین دارا بودن توانایی‌های لازم در حوزه تعلیم و تربیت و نهاد آموزش و فرهنگ و نهاد فضایی، قدرت بیان و به لسان قوم سخن گفتن و اصولی مانند تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و نصیحت و توان «از مشروعیت‌اندازی» گروه‌های سیاسی یا عقیدتی منحرف، قدرت تکفیر و تفسیق یا تفسید به عنوان یک سلاح نیرومند که دست‌کم موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شد از عوامل قدرت روحانیت به حساب می‌آیند؛ برای مثال این ابزار قدرت در مورد برخی از علمای منحرف و روشنفکرانی چون آخوندزاده، میرزا حسن رشديه، تقی‌زاده و کسروی به کار رفت. نتیجه این که روحانیت شیعه در ایران برخلاف سایر اقشار اجتماعی، از منابع قدرت عظیم، متعدد و متنوعی برخوردار بودند که با بهره‌گیری از آنها موفق به بسیج سیاسی مردم در جریان انقلاب اسلامی ایران گردیده و پیشتاز مبارزات انقلابی شدند و سرانجام نظام حاکم را ریشه‌کن کرده و خود قدرت را به دست گرفتند.^۲

۱. بیات، اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی کارکردی در ایران، ص ۲۷۳

۲. قنبری، منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران، ص ۲۸۱

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفتیم نقش روحانیت در تحولات و فتنه‌ها و حوادث سیاسی، اجتماعی ایران در مقام مقایسه با سایر کشورهای اسلامی پررنگ‌تر بوده است و در این کشور علما نسبت به سایر کشورهای اسلامی به صورت فعالانه‌تر و مسئولانه‌تری وارد عرصه سیاست و اجتماع شده‌اند. این امر به ویژه از زمان روی کار آمدن سلسله شیعی مذهب صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع به دست پرتوان شاه اسماعیل صفوی قابل بررسی است.

به روشنی می‌توان گفت این گروه در این دوران همواره جزء عناصر تأثیرگذار در روند تغییرات و بحران‌های اجتماعی بوده‌اند. روحانیت قبل از انقلاب اسلامی در جامعه ایران با مشروعیتی که در نزد مردم متدین داشت نقش‌هایی ایفا نمود؛ اما بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر کار ویژه‌های دوران قبل از انقلاب کار ویژه‌های جدید نیز پیدا کرده است. روحانیت با وارد شدن به اداره عرصه اجتماعی - سیاسی دارای دو نقش اساسی و بنیادی شد:

۱. سامان‌بخشی به بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری و معناداری جهان؛

۲. سامان‌بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم. این نقش را بعد از انقلاب و با وارد شدن جدی به صحنه‌های سیاست دارا شد.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن‌الاثیر الجزری، المبارک بن محمد، **النهاية في غريب الحديث والأثر**. تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی. جلد ۱. بیروت: المكتبة العلمية. ۱۳۹۹هـ.ق.
۲. اخوی، شاهرخ، **ایدئولوژی و انقلاب ایران**، کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه: سیاوش مدیری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. ۱۳۷۹.
۳. ادبیات انقلاب اسلامی، **خاطرات مرتضی الویری**، به کوشش دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. ازغندی، علیرضا، **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران**، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۵. افراسیابی، بهرام و سعید دهقان، **طالقانی و تاریخ**، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۶. امام خمینی، سیدروح الله، **صحیفه نور**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۸۰.
۷. انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۸. آن . کی . اس . لمبتون، **نظریه دولت در ایران**، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۹. براون، ادوار، **انقلاب مشروطیت ایران**، ترجمه مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۶.
۱۰. بشیریه، حسین، **جامعه شناسی سیاسی**، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۱. بیات، منگول، **اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی کارکردی در ایران**، کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه: سیاوش مدیری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. ۱۳۷۹.
۱۲. تبیان، **روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۷۴.
۱۳. ترکی، عبدالمجید، **اجماع امت مؤمنان از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی**، تحقیقات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ش

۱۴. جان . دی . استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸).
۱۵. جلیلی، سید هدایت، نهاد مرجعیت و قدرت سیاسی، روزنامه ایران، اول آذر، ۱۳۷۷.
۱۶. حایری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۱۷. حسینیان، روح‌الله، تاریخ سیاسی تشیع تا تأسیس حوزه علمی قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۸. حسینی‌زاده، محمدعلی، اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۱۹. حکیمی، محمد رضا، قیام جاودانه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۷.
۲۰. خمینی، روح‌الله، در جست وجوی راه از کلام امام، دفتر هشتم، روحانیت (از بیانات و اعلامیه های امام خمینی از ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱) تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، نشر دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷.
۲۲. شریعتی، علی، مجموعه آثار: تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران: تشیع. ۱۳۵۹.
۲۳. عباس مخبردزفولی، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
۲۴. علیرضا زهیری، عصر پهلوی به روایت اسناد، قم: دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹.
۲۵. عنایت، حمید، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی. ۱۳۶۲.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین. قم: انتشارات هجرت. ۱۴۱۰ق
۲۷. فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه: ابو القاسم سری، تهران: توس، ج ۲. ۱۳۶۵.
۲۸. قنبری، آیت «منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران»، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۵، ۱۳۸۱.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۳۰. لمبتون، آن‌لی، «سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام»، ترجمه: یعقوب آریانند، تهران: امیر کبیر. ۱۳۶۳.
۳۱. متولیان، محمدعلی، گونه‌شناسی سیاسی علمای دینی در عصر سلطنت از دیدگاه امام خمینی، (پایان‌نامه) مؤسسه باقرالعلوم قم، ۱۳۷۸.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت بی تا.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، مباحثی پیرامون حوزه، مجموعه سخنرانی‌ها، تدوین واحد مجموعه آثار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ... قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۷۵.
۳۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم. ۱۳۸۶.
۳۵. _____، «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، مجموعه مقالات، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۴۱.
۳۶. _____، خاتمیت، ناشر: مؤسسه انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۳۷. موسوی‌بجنوردی، محمدکاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول؛ تهران، نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.